

در ایران و ایالات متحده،

پرولتاریای جهانی به مسیر خود بازگشته است

1. طبقه استثمارشده در حال حاضر یکی از حیاتی‌ترین دوره‌ها را از زمان شکست آخرین قیام بزرگ خود در دهه‌های ۱۹۶۰-۱۹۸۰ تجربه می‌کند. از آن سومین موج بزرگ انقلاب جهانی، فعالیت آن متوقف نشده است. با این حال، به جز موارد معدودی، این فعالیت از چارچوب مبارزه‌ی مقدس برای دفاع از شرایط زندگی و کار خود فراتر نرفته است. مبارزاتی که به راه افتاده‌اند، در طول زمان دوام نیاورده‌اند، به ندرت از یک چارچوب کاملاً دفاعی فراتر رفته‌اند و در ایجاد سازمان خودجوش طبقه ناکام مانده‌اند. در طول این دهه‌های طولانی عقب‌نشینی، بسیاری از مبارزان طبقاتی جبهه طبقاتی را ترک کردند و به درگیری‌های بن‌بستی با نیروهای سرکوبگر دولت یا، بدتر از آن، به یک نگرش مسیحایی «منتظر بمان و ببین» با نتایج مسخره پناه بردند. تا به امروز، بیشتر ابرازهای شورش پرولتاریایی به شدت متکی به جنبش‌های دموکراتیک بین‌طبقه‌ای بوده‌اند، از جمله چندین جنبش در سال ۲۰۲۵. این‌ها قطعاً جنبش‌های گسترده‌ای بودند که اغلب در تظاهرات انفجاری خود رادیکال بودند، در تعداد زیادی از کشورهای پیرامونی سرمایه جهانی گسترش یافتند و گاهی به پایگاه‌های آن نیز نفوذ کردند، مانند ایالات متحده در جریان جنبش «جان سیاهان مهم است» در تابستان ۲۰۲۰. تنها یک مورد وجود داشته است که در آن پرولتاریا در اقدام مستقیم علیه دولت پیشگام شده است، و آن در قزاقستان در ژانویه ۲۰۲۲ بود. اما در آنجا نیز سرکوب حاکم شد. پیام انقلابی‌ای که پرولتاریای این جمهوری تمامیت‌خواه آسیای میانه فرستاد، توسط برادران طبقاتی‌شان در کشورهای دیگر دریافت نشد.

2. یک استثنا، و آن هم استثنای قابل توجه، شایسته است که نمایان شده: مورد ایران. در این کشور پهناور، پرولتاریا بی‌وقفه علیه تئوکراسی نظامی که قدرت را در و در دست گرفته بود، شورش کرده است با نایب‌دلی

انقلاب پرولتاریایی علیه پهلوی‌ها و رژیمشان. از سال ۲۰۰۹، از تظاهرات غیرمجاز علیه تقلب در انتخابات، از طریق شورش‌ها علیه افزایش سرسام‌آور قیمت نان از ۲۰۱۷ تا ۲۰۱۹، تا قیام عظیم ۲۰۲۲ برای آزادی زنان، تا قیام پرولتاریایی اوایل ۲۰۲۶، پرولتاریای ایران جنبش انقلابی گسترده و پایداری را آغاز کرده است که ماهیت طبقاتی آن به طور فزاینده‌ای آشکار شده است. فرآیند انقلابی که اکنون در جریان است به یک نقطه عطف سرنوشت‌ساز رسیده است. اگر طبقه کارگر بتواند آن را با موفقیت پیش ببرد، این امر چشم‌انداز ژئوپلیتیکی خاورمیانه و آسیا را عمیقاً دگرگون خواهد کرد. مهم‌تر از همه، فراخوان برای مبارزه سیاسی مبتنی بر طبقه که از انقلاب پرولتاریایی در حال وقوع در ایران برمی‌خیزد، ناگزیر است در سراسر جهان طنین‌انداز شود.

3. ویژگی بارز این جنبش، تاب‌آوری آن در برابر سرکوب خونینی است که با آن مواجه است. این خود گواهی است، اگر نیازی به اثبات باشد، بر اینکه این جنبش یک مدّ گذرا نیست. مبارزه دفاعی علیه هزینه‌های بالای

زندگی اکنون با جنگ طبقاتی علیه دولت الهی‌سالار ادغام شده است. قطب‌های صنعتی و محله‌های طبقه کارگر، سنگرهای انقلاب هستند. در اوج آخرین نبرد، اعتصاب عمومی رسماً اعلام نشده بود؛ بلکه عملاً رخ داده بود. فقدان رهبران، آن‌گونه که قدرت‌های سرمایه‌داری در پی تسلط بر ایران با تأسف از آن یاد می‌کنند، دروغی آشکار است. دقیقاً همان‌طور که فقدان سازماندهی. پرولتاریای ایران می‌تواند روی ده‌ها هزار پیشاهنگ طبقاتی حساب کند. و چنین استقامتی نمی‌توانست وجود داشته باشد اگر شورشیان نمی‌توانستند به شبکه‌های گسترده، به سازمان‌های مخفی در محله‌ها، روستاها، کارخانه‌ها و جاهای دیگر تکیه کنند. انقلاب در ایران همچنین وظیفه‌

طرح ملموس مسئله

1. دو مورد اول ۱۸۴۸-۱۸۴۹ و ۱۹۱۷-۱۹۲۱ بودند.

بسیار پیشرفته است، در حالی که دومی تنها یک سال است که ریشه دوانده است. اولی از پیش صراحتاً هدف خود را نابودی دولت موجود قرار داده است، در حالی که دومی با پیامدهای سیاسی ضدکارگری استراتژی جنگ داخلی پیشگیرانه دولت فدرال مقابله می‌کند. با این حال، این دو مقطع در چرخه سیاسی پرولتاریا قرار می‌گیرند

دستور کار را مطرح می‌کند، بدون آنکه هنوز نشانه‌ای غیرقابل انکار در هیچ مورد خاصی ارائه دهد. این امکان عینی را فراهم می‌کند که پرولتاریای جهانی به مسیر خودگردانی و جنگ طبقاتی بازگردد، بدون آنکه در این مرحله نشانه‌ای قطعی از این امر در جهت خاصی ارائه دهد. از آنجا که به پایین‌ترین نقطه خود از دوره انقلابی آخر در دهه ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ رسیده است، بنابراین ممکن است طبقه استثمارشده بهبود یابد و جایگاه تاریخی خود را در مبارزه برای کمونیسم و در مسیر آن بازپس گیرد.

6. سرانجام باید تأکید کرد که شرایط عینی اکنون بیش از هر زمان دیگری از آخرین موج انقلابی مساعدتر است. نظم جهانی از زمان بحران مالی ۲۰۰۷-۲۰۰۸، که شدیدترین بحران در تاریخ سرمایه‌داری پس از بحران ۱۹۲۹-۱۹۳۱ است، به شدت به لرزه درآمده است. هم‌گیری در ابتدای این دهه با تشدید چشمگیر بحران مالی پیش روی دولت‌ها، نظم مسلط را بیش از پیش به لرزه درآورده است. فشار مالی وارد بر آن‌ها تقریباً در همه‌جا موجب شده است تا سازوکارهای حمایت اجتماعی را کاهش داده و بخش‌های وسیعی از جامعه مدنی را نظامی‌سازی کنند. جنگ داخلی پیشگیرانه به سمتی ضروری تحول دموکراسی‌های پارلمانی لیبرال به سوی آنچه دموکراسی همه‌پرسی نامیده می‌شود، تبدیل شده است. «غیرلیبرال»، پیش‌درآمد رژیم‌های فاشیستی. بحران مالی در چهار قاره از پنج قاره جهان، شورش‌ها و آشوب‌های مکرری را برانگیخته است - گاهی ناشی از گرسنگی، گاهی علیه دولت‌های استثمارگر و «فاسد»، و گاهی علیه محدود کردن آزادی‌های فردی و جمعی. فهرست این خروش‌ها طولانی است و دهه‌ها ادامه داشته است، به گونه‌ای که می‌توان به حق از یک چرخه طولانی از جنبش‌های دموکراتیک میان‌طبقاتی سخن گفت. در حالی که ارزش‌آفرینی سرمایه هنوز به چالش کشیده نشده است، بحران مالی و سیاسی دولت‌ها و طبقات حاکم، همراه با ظهور یک قدرت جهانی جدید در چین، منجر به ... شده است

اقلیت‌های ملی ستم‌دیده. دهقانان فقیر کردستان ایران، با سازمان‌های استقلال‌طلب مسلح خود، در پاسخ به این فراخوان تردید نکردند و بدون پلک زدن پذیرفتند که بهای بسیار سنگینی از خون بپردازند. آمار کشته‌شدگان اعلام‌شده توسط دولت، متناسب با نفرت طبقاتی است که به این آشکاری به نمایش گذاشته شده است.

4. در ایالات متحده، در آغاز سال در مینیاپولیس، در مینه‌سوتا،

جنبش علیه نظامی‌سازی نیروی کار در سراسر بخش‌های طبقه کارگر و محله‌های کارگری - که در جداسازی و اخراج کارگران مهاجر متجلی شده است - جهش بزرگی به جلو داشته است. توانایی نشان‌دادشده توسط طبقه کارگر این شهر آمریکایی برای مقابله با جنگ داخلی پیشگیرانه‌ای که توسط دولت فدرال اعلام شده بود، یک پیروزی اولیه را به دست آورده است. سگ‌های ICE در پی مقاومت عظیم و همه‌جانبه که خود برانگیخته بودند، مجبور به عقب‌نشینی شدند. عرصه سیاسی و نظامی این مقاومت توسط دشمن طبقاتی دیکته می‌شد، اما این جنبش کوتاه نیامد و از گستردگی دامنه خود، اقدامات مستقیم، تحرک و درک وضعیت محلی‌اش نیرو می‌گرفت. متجاوزان ICE هزینه سیاسی پرداختند و واشنگتن در مینیاپولیس مجبور شد به روش‌های محتاطانه‌تر (هرچند نه کم‌تهاجمی‌تر نسبت به کارگران مهاجر) دو دولت دموکرات پیشین بازگردد. خودسازمان‌یابی گسترده مقاومت از این نخستین رویارویی بزرگ پیروز بیرون آمد. در اینجا نیز، همانند ایران، این یک جنبش توده‌ای سازمان‌یافته است که عنصر دفاع را با تهاجم سیاسی ترکیب می‌کند و این امر در توانایی آن برای خنثی کردن سرکوب در مکان‌های تولید و بازتولید در محله‌های طبقه کارگر، متجلی می‌شود. در مینیاپولیس، مقاومت سیاسی در برابر جنگ داخلی پیشگیرانه‌ای که توسط دولت فدرال فعلی اعلام شده است، به اوج خود رسیده است. اما از زمان اولین شورش در پارامونت و کامپتون در شهرستان لس آنجلس در ۶ و ۷ ژوئن ۲۰۲۵، نمونه‌های مشابهی در سراسر ایالات متحده در حال افزایش هستند.

5. بدیهی است که انقلاب پرولتاریایی در ایران و مقاومت

کارگران در ایالات متحده در همان مرحله توسعه

نیستند. یکی

رژیم، اما با این حال با سرکوب وحشیانه سرکوب شد. در سال‌های پس از آن، اوج‌های این چرخه عبارت بودند از: در سال ۲۰۰۹، علیه انتخاب احمدی‌نژاد؛ در زمستان ۲۰۱۸-۲۰۱۹، علیه هزینه‌ی بالای زندگی؛ و در نهایت در سپتامبر ۲۰۲۲ در فوریه ۲۰۲۳، علیه اجباری بودن حجاب و خشونت گشت‌هایی که مأمور اجرای آن بودند.

فراتر از این مسائل پر سر و صدا، مبارزات در ایران فراوان و چندوجهی هستند. به ویژه، مبارزات کارگران که به طور منظم در خون غرق می‌شود، به طور مرتب دوباره سر برمی‌آورد. اعتصابات گسترده کارگران لجستیک در بخش نفت در سال ۲۰۲۱ در سلویه به ذهن می‌آید. البته، بخش نفت کارگران بسیار کمی را در کشور به کار می‌گیرد، اما کار آنها ۶۰ درصد از درآمد دولت را تشکیل می‌دهد. سایر از جمله نمونه‌ها می‌توان به مبارزات برای دسترسی به آب، یا اعتراضات پس از سرنگونی یک هواپیمای مسافربری توسط سپاه پاسداران اشاره کرد. انقلاب در ژانویه ۲۰۲۰ یک هواپیمای مسافربری را سرنگون کرد.

اگر بخواهیم این جنبش‌ها را دسته‌بندی کنیم، یک می‌توانیم دو نوع متمایز را ببینیم که گاهی با هم همپوشانی دارند، گاهی متناقض. از یک سو، جنبش‌های ضدطبقاتی—

بلافاصله ، جنبش‌های طبقاتی-خنثی و طرفدار آزادی که دست‌کم در ابتدا خواست اصلاحات از طریق مذاکره با دولت را ابراز کردند. تا جنبش اصلاح‌طلبانه ۲۰۰۹ در ، این مذاکرات بودند از طریق سیاستمداران به اصطلاح اصلاح‌طلب درون رژیم انجام می‌شد، اگرچه برخی بهای این مخالفت را با کنار گذاشته شدن خواهند پرداخت. پس از ۲۰۰۹، اصلاح‌طلبان که به تدریج بی‌اعتبار می‌شوند، توانایی خود را برای هدایت نارضایتی سیاسی از دست می‌دهند. جنبش علیه حجاب به سمت اعمال فوری آزادی‌ها تغییر جهت می‌دهد. با این حال، چنین اقداماتی، هرچقدر هم که به نظم مستقر خصمانه باشند، به خودی خود حمله‌ای محسوب نمی‌شوند. علیه وجود رژیم. آنها همچنان بستری برای مذاکره بر سر آزادی‌ها هستند، هرچند ریشه‌شان در یک مبارزه‌ی قدرت واقعی است. از سوی دیگر، یک از جنبش‌ها دفاعی بر شرایط مادی زندگی، که اغلب در بیان خود انفجاری‌تر، شدیدتر هستند و سرکوب در برابر آن‌ها سریع‌تر به خشونت کشیده می‌شود.

جدیدترین جنبش در روز

۲۸ دسامبر ۲۰۲۵، توسط خردفروشان لوازم الکترونیکی در تهران. محرک آن سقوط نرخ ارز بود

به براندازی توازن‌های بازار جهانی، پولی و در نهایت، سیاسی-نظامی منجر شده است.

رقابت تسلیحاتی به سوی جنگ پیامد اجتناب‌ناپذیر است. این امر در گسترش درگیری‌های مسلحانه در مقیاس وسیع و در جنگ‌های آشکار و بی‌ابهام ارزی و تجاری خود را نشان می‌دهد. تشکیل دو بلوک—یکی متمرکز بر ایالات متحده و دیگری بر چین—که دیر یا زود سرنوشتشان تقابل مستقیم است، روند انباشت سرمایه را به شدت تضعیف می‌کند؛ فرایندی که باید از زمان فروپاشی امپراتوری شوروی به این شرایط بی‌سابقه به سرعت خود را وفق دهد. تشکیل قیمت‌های تولید به دلیل موانع جدید ایجادشده در مسیر حرکت رقابتی کل سرمایه، دچار انحرافات متعددی شده است. در همین حال، دولت‌ها سلطه خود را بر سرمایه‌های فردی کشورهایی که نمایندگی می‌کنند، مستحکم و گسترش می‌دهند. سرمایه‌داری دولتی با پیوسته‌های امپریالیستی خود در هم‌جا در حال پیروزی است.

این دوره بدین ترتیب با گرایشی به سوی جنگ جهانی مشخص می‌شود. اما در ایران و ایالات متحده، پرولتاریا نشان می‌دهد که کشتار قریب‌الوقوع اجتناب‌ناپذیر نیست، به شرط آنکه فراخوان برای جنگ طبقاتی که بی‌قید و شرط از سوی پرولتاریای این دو کشور به برادران و خواهران طبقاتی‌شان در سراسر مناطق صادر شده است، مورد توجه قرار گیرد. انقلاب پرولتری در جریان در ایران و مقاومت کارگران در ایالات متحده به خودی خود قدرت تبدیل جنگ امپریالیستی قریب‌الوقوع به یک جنگ داخلی طبقاتی را ندارند، اما دقیقاً همین چشم‌انداز است که ممکن است امروز گشوده شود. انقلابیون باید در راستای این هدف تلاش کرده و فعالانه برای آن آماده شوند. پرولتاریا در ایران و ایالات متحده استراتژی سیاسی خود را در گرمای مبارزاتشان تعریف کرده‌اند. این وظیفه انقلابیون است که از طریق مشارکت بی‌قید و شرط خود در جنبش‌های جاری، برنامه‌های تاکتیکی برای تهاجم را تقویت کنند.

جنبش شورشی در ایران

جنبش شورشی دسامبر ۲۰۲۵ و ژانویه ۲۰۲۶ در ایران جدیدترین قسمت از یک چرخه طولانی مبارزات طبقاتی است

مبارزه طبقاتی، برای آزادی و علیه دولت الهی. این چرخه با جنبش دانشجویی در سال ۱۹۹۹ علیه تعطیلی یک روزنامه بورژوازی آغاز شد.

روزنامه «اصلاح‌طلب». این مرحله اولیه هنوز در چارچوب محدودیت‌های سیاسی تحمل‌شده توسط

سلاح گرم. در ۶ ژانویه، در مواجهه با اعتراضات و کمبود

برای انجام سرکوب، دولت روستاها و شهرهای کوچک را رها کرد،

مانند عبدانان و ملک‌شهی، به سمت تظاهرکنندگان شلیک کردند. این شهرها در استان ایلام قرار دارند، جایی که کردها و

لورها اهمیت دارد. این استان در آن زمان در در خط مقدم درگیری‌ها بود. در کرمانشاه، مواردی از نافرمانی در میان نیروی پلیس گزارش شد.

در روزهای پس از آن، در تظاهرات شبانه علیه نمادهای

مقامات - مساجد، مدارس دینی، پایگاه‌های بسیج و ایستگاه‌های پلیس - تظاهرکنندگان با نیروهای و

درگیر شدند از سرکوب که به چندین کشته و زخمی منجر شد. این تلفات

که منجر به استفاده فزاینده از مهمات جنگی، به‌ویژه در استان ایلام شد. تنها در تهران بین ۷ و ۸ شاهد ۳۸ تظاهرات بود.

ژانویه، که در دست‌کم یکی از آن‌ها نیروهای امنیتی با مهمات جنگی شلیک کردند.

طبقه کارگر به‌شدت از تورم سرسام‌آور آسیب می‌بیند که به‌عنوان کاتالیزوری برای مبارزه طبقاتی عمل می‌کند. طبقات متوسط فقیرشده نیز به این مبارزه می‌پیوندند.

شورش اکنون گسترده و عظیم است و آن پس از تاریکی در خیابان‌ها گسترش می‌یابد. بیشتر

درگیری‌ها در حومه‌های شهرهای بزرگ، جایی که پرولتاریا زندگی می‌کند. از منظر

ترکیب طبقاتی، این شورش کاملاً پرولتاریایی است. فقدان اعتصاب اعلام‌شده در واحدهای بزرگ

اگرچه تأسفبار است، اما این تأثیر باید در پرتو این واقعیت قرار گیرد که ساختار اقتصادی کشور عمدتاً از

کسب‌وکارهای کوچک، کشاورزان فقیر و افراد بی‌کار شاغل در اقتصاد غیررسمی تشکیل شده است که برآورد

می‌شود حدود ۲۵ درصد از تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌دهد. مشارکت در تظاهرات گسترده عملاً بخش قابل

توجهی از اقتصاد را به توقف می‌کشاند.

در شب ۹-۱۰ ژانویه، پس از قطع اینترنت، خطوط تلفن و حتی شبکه بانکی،

نیروهای سرکوبگر آنچه به احتمال زیاد بزرگترین کشتار در تاریخ معاصر ایران است را به اجرا گذاشتند. رژیم بدین

ترتیب نشان داد که بود آگاهی کامل از پتانسیل انقلابی جنبش جنبش.

تیراندازی به محض مشاهده، کشتن زخمی‌ها، جلوگیری از انتقال مجروحان به مراکز درمانی،

تصرف بانک‌ها، نیروهای امنیتی در حال ارتکاب چیزی هستند که تقریباً با اطمینان می‌توان گفت بدترین کشتار در

تاریخ معاصر ایران است. رژیم بدین ترتیب نشان می‌دهد که از پتانسیل انقلابی جنبش کاملاً آگاه است.

ریال در برابر دلار آمریکا. این سقوط به مراتب چشمگیرتر بود، با توجه به اینکه دلار خود در مرحله‌ای از کاهش ارزش در برابر

چندین ارز کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته. این نوسان در نرخ ارز ریال، تجارت کالاهای وارداتی را کاملاً...

اشتراک ممکن نیست. بنابراین بازاریان در اعتراض به سیاست اقتصادی دولت درهای خود را

بستند. بازار تاریخ سیاسی قدرتمندی دارد؛ در ضد انقلاب ۱۹۷۹ نقش محوری ایفا کرد. از آن زمان، قدرت سیاسی

آن به‌طور قابل‌توجهی با توجه به تحول در ساختار تولیدی ایران. امروزه یک بخش خصوصی مستقل

متشکل از بنگاه‌های بسیار کوچک فراوان در کنار یک بخش دولتی متورم وجود دارد که از طریق سپاه پاسداران و

بنیادهای خیریه، بنگاه‌های نسبتاً سرمایه‌ای‌تر و در نتیجه پربازدهتر را کنترل می‌کند.

از این جرقه، اعتراض‌ها در کمتر از یک هفته در سراسر کشور گسترش یافت. دانشجویان نقش

نقش کاتالیزوری تعیین‌کننده‌ای ایفا کرد. جنبش دانشجویی نه تنها در تعداد روزافزونی از دانشگاه‌ها در سراسر

کشور گسترش یافته، اما، بالاتر از همه، به‌طور مؤثر مطالبات مادی را با مبارزه سیاسی علیه دولت روحانی

پیوند داد.

در شهرها و روستاهای کوچک، این جنبش همچنین با دهقانان فقیر که با فقر فزاینده‌ای روبه‌رو بودند،

همدلی کرد؛ فقری که با خشکسالی و بحران شدید کمبود آب در تابستان ۲۰۲۵ تشدید شده بود. وضعیتی

به‌ویژه شدید در کردستان ایران، در خط مقدم مبارزه، هم در جریان جنبش ۲۰۲۲-۲۰۲۳ و

هم در حال حاضر، قرار دارد. برای کردها، مسئله استقلال ملی نیز مطرح است. و آنها در ایران تنها نیستند. در حاشیه

سرزمین اصلی فارس، که تنها ۵۰ تا ۶۰ درصد از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد

جمعیت، اقلیت‌های متعددی حضور دارند و تحت ستم رژیم. آذربایجانی‌ها، بلوچ‌ها، عرب‌ها، ترکمن‌ها و

لرها پرشمارترین هستند، در کنار قبیله سایر قبایل طوایف کوچ‌نشینان و ساکن.

از ۳۱ دسامبر به بعد، درگیری‌هایی بین تظاهرکنندگان و نیروهای امنیتی در چندین بخش از کشور

رخ داد. نیروهای امنیتی شروع به استفاده پراکنده از

برخی بمباران شده‌اند. بسیج از نمای ساختمان‌ها با سلاح‌های خودکار به سوی ساختمان‌ها شلیک می‌کند که از آن‌ها سرودهای

از شادی شنیده می‌شود. شهرهای بزرگ تحت قانون نظامی هستند. بخشی از جمعیت، و در نتیجه برخی از شورشیان نیز، شهرهای مرکزی را ترک کرده و به روستاها پناه برده‌اند.

تجاوزگران امپریالیست در حال حاضر دست بالا را دارند، حداقل از نظر کاملاً نظامی. آنها آسمان‌های ایران را کنترل می‌کنند،

آنها به‌طور سیستماتیک در حال نابودی توان‌های نظامی و امنیتی ایران هستند، رهبران آن را از بین می‌برند و می‌توانند نابود کنند

اگر به نفعشان باشد. پاسخ ایران هیچ آسیب عمده‌ای وارد نمی‌کند و خصومت علیه ایران را در میان کشورهای خلیج فارس دامن می‌زند.

هدف آمریکا بازسازی رژیم کنونی ایران از طریق انتخاب، از طریق

نیرو، رهبرانی را که مایل به ترک بلوک چین هستند، انتخاب کند و نتیجه عملیات نظامی «عملیات 13 آوریل» در ونزولارا تکرار نماید. اگر این ثابت شد

غیرممکن باشد، احتمالاً ایالات متحده به بی‌ثبات‌سازی بلندمدت ایران روی خواهد آورد و تفرقه‌طلبی منطقه‌ای و گرایش‌ها به جنگ داخلی را تشویق خواهد کرد.

از سوی اسرائیل، هدف پایان دادن به تهدیدهای مختلف ایران است

شامل، بالاتر از همه، برنامه هسته‌ای نظامی آن، ظرفیت آن برای تولید موشک‌ها و پهپادهایی که قادر به رسیدن به اسرائیل هستند، و در نهایت،

حمایت از حزب‌الله و حماس. این همچنین موضوع تثبیت دولت اسرائیل از طریق با نیروی مسلط، جایگاه خود را به عنوان قدرت برتر منطقه‌ای تثبیت کند.

استراتژی ایران، از سوی دیگر، تضعیف ارزش کلی سرمایه تا زمانی است که جنگ ادامه دارد. با حمله به تولید و حمل‌ونقل نفت، به‌ویژه در همسایگان خود در

خلیج‌فارس، ایران به دنبال ایجاد یک شوک نفتی است که

که می‌تواند در فاز دوم، بحرانی را که هنوز در حال زیانه کشیدن است در حوزه مالی، به‌ویژه در ایالات متحده، تشدید کند. بحرانی مالی جدی که واشنگتن را وادار به خروج زود هنگام خواهد کرد.

در هیچ مقطعی سرنوشت بی‌قید و شرط‌ها در ایران در این محاسبات مطرح نمی‌شود. گرفتار در کشمکش

خونین قدرت میان دولت‌ها، آن‌ها چشم‌اندازی جز تغییر ارباب، به نفع ارباب بعدی ندارند.

در بیمارستان‌ها، نیروهای امنیتی ده‌ها هزار نفر را خواهند کشت، چه معترض باشند یا رهگذران عادی. ده‌ها هزار نفر هستند

بازداشت و زندانی می‌شوند. دادستان کل ایران علناً زندانیان را به جرم محاربه - به معنای واقعی «جنگ‌افروزی جنگ با خدا» - جرمی که مجازات آن اعدام است.

اگرچه سرکوب در ابتدا در مهار جنبش موفق بود، اما با نزدیک شدن به چهلمین روز سرکوب، از ۱۶ فوریه، اقدامات نافرمانی

تدریجاً از سر گرفته شده و به تظاهرات تبدیل می‌شوند. در ایران، به‌طور سنتی، مراسم تشییع جنازه باید چهل روز پس از مرگ برگزار شود. دولت در تلاش است با اعلام قصد

خود برای برگزاری مراسم رسمی برای همه شهیدان ادعایی، از جمله هر دو گروه معترضان به‌عنوان اعضای نیروهای امنیتی. دولت مراسم‌های

خصوصی را ممنوع کرده و از کل جمعیت می‌خواهد به مراسم رسمی بپیوندند. این تلاشی بیهوده است، زیرا مراسم‌هایی که توسط خانواده‌های چند تن از قربانیان

برگزار می‌شود، به مناسبت‌هایی برای سرپیچی و حتی رویارویی تبدیل شده است.

با وجود سرکوب، سر دادن شعارها در شب از پشت‌بام‌ها و پنجره‌های ساختمان‌ها هرگز واقعاً متوقف نشد.

۲۱ فوریه، جنبش در دانشگاه‌ها، در برابر حملات بسیج ایستادگی کرد.

جنگ امپریالیستی

صبح روز ۲۸ فوریه، ایالات متحده و اسرائیل کاروانی از حملات هماهنگ را علیه رژیم ایران آغاز کردند. این‌ها

به اصطلاح «حملات قطع سر»، که نه تنها علیه رهبران ارشد، بلکه علیه بستگان و مقامات کمتر شناخته‌شده رژیم نیز بود. اهداف همچنین شامل

زیرساخت‌ها و دارایی‌های نظامی ایران می‌شود، با بر همه چیز مرتبط با آن برنامه هسته‌ای مخفی و تولید پهپادها و موشک‌ها.

در حال حاضر، پیش‌بینی نتیجه کارزار نظامی دشوار است. با این حال، روشن است که این کارزار جنبش انقلابی را به بن‌بست کشانده است. دانشگاه‌ها،

قله‌های مبارزه، خالی‌اند.

قدرت آنها از توان نظامی‌شان و روابط نزدیکشان با روحانیت نشأت می‌گیرد. روحانیت (حدود ۴۰۰،۰۰۰

روحانی) موسسات خیریه‌ای را که مانند تراست عمل می‌کنند، کنترل می‌کند. بسیج، شبه‌نظامی، تصور می‌شود حدود یک میلیون نفر باشد که عمدتاً جوانان فقیر محله‌ای هستند. در نهایت، ارتش، شامل سربازان وظیفه، دارای تعداد یک میلیون نفر، شامل ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار

افسران و درجه‌داران. در نهایت، دستگاه اداری دولت متورم است (۲ تا ۴ میلیون

کارمند دولت) و کاملاً بر اساس وفاداری اعلام‌شده به رژیم انتخاب می‌شوند. در نهایت، حدود ۲۰ تا ۳۰ درصد جمعیت در حفظ رژیم سهیم هستند. تمام اینها یک بلوک اجتماعی ارتجاعی، شبه‌نظامی و نظامی را تشکیل می‌دهد که هنوز نشانه‌ای از شکاف در آن دیده نمی‌شود. از زمان قیام پرولتاریایی، اختلافات داخلی سرکوب شده‌اند.

2. مداخله نظامی خارجی.

اگر رژیم از بیرون سرنگون شود، پیروزی متعلق به جنبش نخواهد بود، بلکه متعلق به ، از و قدرت خواهد بود.

خارجی. در چنین حالتی، این ایده که پرولتاریا می‌تواند به دیگران و نه فقط به خود تکیه کند، تقویت می‌شود، به‌ویژه از آنجا که

به اصطلاح آزادسازان نیز نه در ایران و نه در جای دیگری دوستان پرولتاریا نیستند. اگر روند انقلابی از سر گرفته شود و به مرحله‌ای بالاتر برسد، همین «آزادسازان» پس از کمک به سرکوب جنبش به هر نحو ممکن، یک ملا یا یک پاسدار مورد نظر خود را بر سر کار خواهند آورد!

3. دولت‌های منطقه.

در حالی که ترکیه و عربستان سعودی در رقابت منطقه‌ای با ایران درگیرند، آنها همچنین دولتی سرمایه‌داری عرفی هستند مجهز به با رژیم‌های الهی‌سالار

رژیم‌های الهی‌سالار که دین نقش ایدئولوژیک محوری دارد. جنبشی که ده‌ها مسجد را به آتش کشید، از آن آنها نیست

دوست. اما پادشاهی‌های خلیج، آنها ترجیح می‌دهند ایران ضعیف اما باثبات باشد. هنوز به یاد داریم که جنبش‌های بهار عربی با دقت قیام ۲۰۰۹ در ایران را دنبال کردند.

جنبش در ایران به ما می‌آموزد که یک فرایند انقلابی از سر سر «اندیشمندان» که، از زمان خود را

«شامبرت‌ها» معتقدند که از همان ابتدا باید خالص باشد، «برای کمونیسم» — وگرنه هیچ است. تمام جنبش‌های گذشته یا

دسته — چه روحانی، نظامی یا اقتدارگرا — که قادر است بارها و بارها آن را زیر یوغ خود نگه دارد. اردوگاه اسرائیل و آمریکا جنگ خود را علیه هم رژیم و هم طبقه کارگر و ستم‌دیدگان به پیش می‌برد و در این کار تردید نمی‌کند

حمله‌ور شدن به زیرساخت‌های غیرنظامی که مسئول تأمین نیازهای مردم است، ارتباط چندانی با توانمندی‌های نظامی ندارد.

ارتباط چندانی با توانمندی‌های نظامی ایران ندارد. حمله به یک تصفیه‌خانه آب‌شیرین‌کن، در زمانی که کشور با بحران آب مواجه است، بقای جمعیت‌هایی که دسترسی به آب برایشان سخت‌ترین است.

در مواجهه با چشم‌اندازهای تیره و تاریک دوره پس از جنگ، تنها از سرگیری مبارزه طبقاتی است که امکان رهایی را فراهم می‌کند

یا جانشینان آن، که ممکن است به خوبی توسط متجاوزان اسرائیلی-آمریکایی رام شوند. چنین رهایی‌ای لزوماً مستلزم جنگ طبقاتی علیه سرمایه‌داری، بنیاد اجتماعی دولت ایران و نیز همه دولت‌های مدرن است. پرولتاریا و به طور کلی‌تر، مردم ستم‌دیده ایران بارها توانایی شگرف خود را برای برخاستن دوباره علی‌رغم ضربات سهمگینی که متحمل شده‌اند، نشان داده‌اند. آن

باید مستقیماً و سرنوشت خود را مستقیماً و به‌طور خودگردان به دست بگیرند.

یک فرایند انقلابی پرولتاریایی

آنچه در حال حاضر در ایران در حال وقوع است، یک روند انقلابی پرولتاریایی است. چالش، تضمین تداوم آن در طول زمان است. و از ، ، ، singularisation پرولتاریایی.

از لحاظ تاریخی، این اولین باری است که مبارزه دفاعی برای شرایط زندگی و مبارزه سیاسی علیه رژیم فاشیستی-اسلامی در این جنبش ادغام شده‌اند. این نشانه‌ای روشن از یک مبارزه طبقاتی است توسط پرولتاریا. ادامه آن نشانگر خواهد بود پایان چرخه ضدانقلابی که در سال ۱۹۷۹ در خود ایران آغاز شد.

تنها یک نیروی مخالف نظامی ریشه در قلمرو و در میان مردم خواهد توانست رژیم را سرنگون کند. سناریوی یک جنگ civil می‌توانست باشد مساعد برای پرولتاریای سازمان‌یافته. با این حال، ضروری است که نیروهای در دسترس اردوگاه دشمن را دست‌کم نگیریم.

1. مجموعه نظامی-مذهبی.

۶۰٪ اقتصاد مولد در دستان پاسداران (۱۵۰،۰۰۰)

تا ۲۰۰،۰۰۰ عضو) است. آنها

علل گوناگونی داشتند، و تنها در عمل بود که به سوی نابودی روابط اجتماعی سرمایه حرکت کردند. آنها هرگز از مسیری از پیش تعیین شده پیروی نکردند؛ آنها در تاریکی راه خود را جست‌وجو کردند،

در راستای تغییرات در درک جمعی از وضعیت و همگرایی جمعی انرژی‌های پرولتاریایی تکامل یافت. این جنبش، در تمام ابعاد، خطاها، رنج‌ها، و انرژی حیاتی‌اش در برابر تئوکراسی مرگبار، است. حزب پرولتاریایی در حال شکل‌گیری است.

ایالات متحده آمریکا: در مینیاپولیس سنت پل، پرولتاریا قدرت خود را در برابر نیروهای اشغالگر دولت فدرال به کار می‌گیرد

در زمستان یخبندان مینه‌سوتا، ده‌ها هزار نفر از طبقه کارگر به‌طور مستقل سازماندهی شدند تا از برادران و خواهران طبقاتی خود که توسط مزدوران رئیس‌جمهور ترامپ تعقیب می‌شدند، دفاع کنند. بدون مانع‌تراشی نمایندگان، این جنبش سیاسی توده‌ای طبقه کارگر سازمان‌های مردمی خود را در محله‌های مسکونی، اطراف مدارس و کلیساها، با عزم، چالاکي و هوشمندی در برابر وحشی‌گری بی‌مهاری مزدوران فاشیست ICE (اداره مهاجرت و گمرک) و گشت مرزی قرار داد. اگرچه این جنبش نتوانست از ریزش حدود ۴۰۰۰ مهاجر طبقه کارگر و افراد رنگین‌پوست جلوگیری کند، اما مقاومت کارگران در مینیاپولیس سنت پل با پیروزی درخشان خود در برابر اشغال نظامی محله‌های طبقه کارگر و مراکز استثمار، کمپین سراسری ترور سازمان‌یافته توسط دولت فدرال را ناکام گذاشت.

2. مانند اکثر کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته، ایالات متحده به‌طور فزاینده‌ای در بازتأمین مالی بدهی‌های خود با دشواری مواجه است، بدهی‌هایی که برای آنها باید نرخ‌های بهره روزافزون بالاتری بپردازد، در زمانی که جهان در حال فرو رفتن در هرج و مرج و جنگ است – جنگ فناورانه، تجاری و پولی، و در تعداد روزافزونی از عرصه‌ها، جنگ به معنای کامل کلمه. رقابت با پکن و شنگن را وادار می‌کند تا مداخلات سیاسی و نظامی خود را افزایش دهد و بازسازی تسلیحاتی خود را تسریع کند. این هزینه‌های قابل توجه و غیرمولد به قیمت دموکراسی اجتماعی و در نتیجه دستمزدهای معوقه طبقه کارگر تمام می‌شود. «لایحه بزرگ و زیبا» ژوئیه ۲۰۲۵ بنابراین شامل کاهش ۱۲ درصدی بودجه، بودجه، بودجه برای برنامه مراقبت‌های بهداشتی مدیکید می‌شود.

برنامه مراقبت‌های بهداشتی مدیکید و کاهش کمک‌های غذایی برای آمریکایی‌های فقیر، در حالی که ۱۵۰ میلیارد دلار اضافی به بودجه نظامی، ۱۷۰ میلیارد دلار به امنیت مرزی و اخراج مهاجران و ۱۰۰ میلیارد دلار دیگر طی چهار سال به عملیات ICE اختصاص می‌یابد.

3. بحران مالی پیش روی ایالات و آمادگی برای جنگ به تحول دموکراسی لیبرال به دموکراسی همه‌پرسی منجر شده است. در ایالات متحده این تحول در دو مسیر در حال وقوع است: تمرکز قدرت در دست رئیس‌جمهور (به زیان کنگره، قوه قضائیه و ایالات) و جنگ داخلی پیشگیرانه علیه طبقه کارگر. برای سرکوب آن، دولت ترامپ خود را به ابزاری جدید مجهز کرده است: ICE، آژانس فدرال اجرای قوانین مهاجرت، که آن را به ارتشی سیاسی برای جنگ داخلی تبدیل کرده است. ICE اکنون بر اساس تعهد آیدنولوژیک استخدام می‌کند و دستمزد بالا و وعده مصونیت را ارائه می‌دهد. گزارش شده است که اعضای شیخ‌نظامیان فاشیستی مانند «پراود بویز» به صفوف آن پیوسته‌اند. «گشت مرزی» که به روش‌های خشونت‌آمیز خود شهرت دارد و پس از مسدود شدن تقریباً کامل مرز جنوبی، در داخل کشور مستقر شد، در کنار آن فعالیت می‌کند.

4. این نیروهای ضربتی مأمور شده‌اند تا آسیب‌پذیرترین بخش‌های طبقه کارگر – به‌خاطر نداشتن مدرک اقامتی – و هر کسی را که سد راهشان شود، وحشت‌زده کنند. در ایالت‌هایی که جمهوری‌خواهان اداره می‌کنند، آن‌ها می‌توانند روی حمایت کامل مقامات محلی حساب کنند. با این حال، عملیات‌های اصلی ضد مهاجرت در شهرها و قلمروهایی که دموکرات‌ها بر آن‌ها حکومت می‌کنند، انجام شده است؛ دموکرات‌هایی که «مهاجرت‌ستیزی» را به‌عنوان یکی از سیاست‌های سیاسی «مبارزه با مهاجرت» () در برنامه خود گنجانده‌اند، مانند «مبارزه با مهاجرت» () در شهر یا ایالت.

«پناهگاه»، به عبارت دیگر، مکانی که کم یا هیچ‌گونه همکاری با آژانس‌های فدرال اجرای قانون مهاجرت ندارد – چیزی که در فرمان اجرایی ریاست‌جمهوری مورخ ۲۸ آوریل به‌عنوان «شورش غیرقانونی علیه برتری قانون فدرال» توصیف شده است. به‌ویژه در لس‌آنجلس (ژوئن-ژوئیه) و شیکاگو (سپتامبر-نوامبر)، یورش‌های ICE مقاومت سازمان‌یافته و درگیری‌های مکرر را برانگیخت؛ با درجات مختلف شدت، نفرت طبقاتی آشکار در هر جایی که می‌رفتند، در چهار گوشه ایالات متحده، از جمله در شهری متوسط‌الحال مانند پورتلند، مین، ابراز شد. هر نمونه، دیگری را دامن می‌زد.

5. در شهرهای شورشی دوقلوی مینه‌سوتا، که مبدأ موج بزرگ

در جریان اعتراضات تابستان ۲۰۲۰، به دنبال قتل جورج فلویید توسط افسران پلیس شهری، عوامل کاخ سفید با مقاومتی شدیدتر مواجه شدند که از تجربه مبارزات گذشته الهام گرفته بود. در ژوئن و نوامبر ۲۰۲۵، پیش از آغاز عملیات «متر سرج»، اولین یورش‌های پلیس مهاجرت در مینیاپولیس و سنت پل پیش از آن باعث برگزاری گردهمایی‌ها و واکنش خصمانه‌ای شده بود. در ماه دسامبر، صدها مأمور فدرال برای اجرای «بزرگترین عملیات ضد مهاجرت تا به امروز» طبق تبلیغات دولتی، به این منطقه کلان‌شهری اعزام شدند و درگیری‌ها افزایش یافت. شبکه‌های نظارتی، مداخله‌گرانه و همبستگی، تار درختی متراکم را در سراسر محله‌های طبقه کارگر برای مستندسازی، کند کردن یا جلوگیری از دستگیری‌ها و کمک‌سانی به خانواده‌های مهاجر محاصر شده، بافته‌اند. در اوایل ژانویه، ۲،۰۰۰ نیروی کمکی برای فرونشاندن مقاومت به این منطقه اعزام شدند.

6. با هر تشدید خشونت دولتی، واکنش جنبش نیز در برابر این چالش اوج گرفته است. پس از قتل رنی گود (۷ ژانویه)، تیراندازی به جولین سوسا سربس (۱۴ ژانویه) و اعدام الکس پرتی (۲۴ ژانویه)، جمعیت خشمگین مأموران فدرال را از صحنه‌های جنایت‌هایشان، همراه با نیروهای سرکوب محلی که می‌کوشیدند از آن‌ها محافظت کنند، بیرون راند و دستکم موقتاً خیابان‌ها را از اشغال آزاد کرد. در ۲۳ ژانویه، بیش از ۳۰۰،۰۰۰ کارگر در مینه‌سوتا در یک اعتصاب عمومی

اعلام‌نشده (اعتصاب گربه‌ای) شرکت کردند؛ بین ۵۰،۰۰۰ تا ۱۰۰،۰۰۰ نفر علی‌رغم سرمای شدید در خیابان‌های مینیاپولیس تظاهرات کردند. شدت روزافزون این رویارویی نه این جنبش عظیم و گسترده را تقسیم کرد و نه آن را منزوی ساخت؛ برعکس، بخش‌های هرچه گسترده‌تری از جامعه مدنی را به خود جذب کرد و چه در سطح محلی و چه ملی، محبوبیت یافت. در این مبارزه، کارگران متعهد، هوش جمعی قدرتمندی را شکل دادند که با عزم راسخ، سخاوت و نوآوری مشخص می‌شد. در عوض ترس و تسلیم مورد انتظار، ICE خود را در برابر شهری تمام و کمال یافت که مصمم بود در برابرش بایستد.

7. در روزهای پس از مرگ پرتی، رهبران کسب‌وکار و سیاستمداران جمهوری‌خواه خواستار کاهش تنش شدند. دشمن طبقاتی اختلافات خود را کنار گذاشت تا صلح اجتماعی شکننده‌ای را احیا کند، در حالی که کارزار « و نظامیان » « علیه » و حکومت روحانی « در جریان بود.

ایران. به نظر می‌رسد دولت ترامپ با فرماندار مینه‌سوتا، تیم والز دموکرات، و شهردار دموکرات مینیاپولیس، جیکوب فری، به توافقی برای ایجاد یک تغییر ناگهانی در گفت‌وگو و تاکتیک‌ها دست یافت که منجر به برکناری فرمانده گشت مرزی، گرگ بووینو، و چند هفته بعد، کریستی نوئم، وزیر امنیت داخلی شد. در ازای دسترسی به زندان‌های شهرستان و همکاری تقویت‌شده با نیروهای انتظامی محلی - که عملاً به سیاست «پناهگاه» پایان داد - ICE بخش عمده‌ای از نیروهای خود را از «توین سیتی» (Twin Cities) خارج کرد و به طور کلی رویکردی محتاط‌تر در پیش گرفت و در مناطق با کمترین مقاومت فعالیت کرد. این بازگشت به رویه‌های دوران ریاست‌جمهوری اوباما، با بازداشت‌ها و اخراج‌های همدندتر، منجر به کاهش جزئی اخراج‌ها در سطح ملی شده است. متأسفانه، به نظر می‌رسد این اقدام در بی‌تحرک کردن این جنبش نیز موفق بوده است؛ جنبشی که از قبل از فرسودگی برخی از اعضای خود رنج می‌برد.

8. آگاه از این ناکامی، پیشرفته‌ترین عناصر انقلابی مقاومت در مینیاپولیس-سنت پل یک «هفته اقدام» در اواخر فوریه برای حفظ فشار بر نیروهای سرکوبگر و به اشتراک گذاشتن تجربیات سیاسی که کسب کرده بودند-به‌ویژه سازماندهی شبکه‌های واکنش سریع-با فعالان مناطق روستایی مینه‌سوتا و دیگر نقاط ایالات متحده برگزار کردند. با کمتر بودن حضور و دیدشدن ICE در خیابان‌ها، این جنبش در حال بحث بر سر اهداف سیاسی جدیدی است، از جمله اینکه آیا مبارزه را به مقابله با مجموعه زندان‌ها یا به محیط کار ببرد، و هرگونه همکاری با مأموران فدرال که کارگران را هدف قرار می‌دهند ممنوع کند، یا پرداختن به مسئله اجاره زمین در زمانی که هزاران خانواده مهاجر، در حالت اختناق و بدون درآمد برای هفته‌ها، با تهدید اخراج روبرو هستند. این مقاومت محلی اما پایدار در برابر اقدامات دولت فدرال ایالات متحده، سرزندگی طبقه کارگر را در قلب یکی از پایگاه‌های قدرتمند MPC نشان می‌دهد. در حالی که دیگران بر سر نبود آن یا حتی ناپدید شدنش افسوس می‌خورند، مثال مینیاپولیس-سنت پل نشان می‌دهد که وقتی پرولتاریا تصمیم می‌گیرد سرش را بلند کند و سازماندهی شود، می‌تواند دشمن طبقاتی را عقب براند و حتی گاهی به پیروزی دست یابد.

پاریس، ۲۳ مارس ۲۰۲۶